

### کثرت گرایی فرهنگی و ملت دموکراسی

در دو جستار قبلی (14 اسد و 24 اسد 1391) تلاش کردم تا هویت شهروندی را به مثابه گزینه دموکراتیک و فراگیر در برابر هویت های قومی و هویت های فرهنگی قرار دهم. هویت سیاسی- حقوقی افراد به معنای نفی هویت های فرهنگی آنها نیست بلکه به دلیل واقعیت های یک جامعه دموکراتیک و ایجابات آن، هویت شهروندی می تواند هویت کلان باشندگان یک سرزمین باشد که رابطه آنها را با دولت و قدرت سیاسی تدوین و تنظیم می کند. هویت های دیگر در چنین متنی، تالی می باشند. چند روز پیش به اعلان یک سخنرانی از پروفیسور توماس مایر<sup>1</sup> برخوردم که از چشم انداز مباحث مطروح از جانب من در مقاله های یاد شده واجد اهمیت می باشد. با تأسف نتوانستم متن اصلی سخنرانی وی را پیدا کنم. در این جا می خواهم از تزهایی پروفیسور مایر که با دیدگاه های وی آشنایی دارم، برای روشن شدن بیشتر بحث مورد نظر خود استفاده کنم.

توماس مایر بر این باور است که در یک جامعه کثرت گرای دموکراتیک سه ساحت فرهنگی با هم در پیوند قرار دارند.

1. نخستین حوزه، حوزه فرهنگی ناشی شده از باور های دینی و باور های برخاسته از اعتقادات فرازمینی انسان ها است. چنین حوزه ای که باور های انسان ها را شکل می دهد، بیشتر به مسایل مربوط به باور های دینی و سعادت اخروی انسان ها رابطه می گیرد. از جایکه شهروندان کشورهای جهان به ادیان و باور های گوناگون تعلق دارند و تقریباً، بهجز واتیکان، هیچ کشوری در دنیا پیدا نمی شود که باشندگان آن پیرو یک دین، دست کم پیرو یک مذهب باشند، از این رو افراد عضو یک جامعه ناگزیرند تا تکثر دینی، دست کم مذهبی را، در جامعه خود بپذیرند. این امر موجب می شود تا اکثریت کشور های جهان و تمام کشور های دموکراتیک دنیا عملاً کشور های با کثرت فرهنگی باشند. این واقعیت ایجاب می کند تا هیچ کسی باور های دینی اش را با توسل به زور بر دیگران تحمیل نکند و در چارچوب قوانین نافذ جامعه، همه افراد از آزادی دینی برخوردار باشند که مصداق همان سخن معروف "عیسی به دین خود و موسی به دین خود است."

2. حوزه دوم فرهنگی شامل حوزه فرهنگی، زندگی خصوصی افراد است که سازمان جامعه به افراد در جهت تحقق آن و طرحی که برای ترجیحات خود دارند مصونیت فردی و اجتماعی می دهد. انسان در پی تحقق آرزو های خود در قلمرو فرهنگی و فعالیت های اجتماعی می باشد. یکی به سینما می رود و به تماشای فیلم های ویسترن

می نشینند، دیگری فوتبال دوست دارد و دیگری هم تیاتر. یکی به خانواده اش دلبستگی دارد و آدم سر به راهی است و دیگری به باشگاه ماهی گیریمی رود، هر کس در پی کار خود است. یکی یک فرزند دارد و دیگری با گله ای از بچه ها این طرف و آن طرف سرگردان است. یکی موسیقی کلاسیک دوست دارد و دیگری هم به آواز بیژن جان قندوزی گوش می دهد. یکی سوسیال دموکرات است و دیگری محافظه کار، یکی محجوب است و دیگری نیست. اما هیچ کس با زور افراد را وادار نمی کند تا نوع پوششی را که او ترجیح می دهد بپوشند. در چنین حوزه فرهنگی کسی ترجیحات فردی و شخصی اش را بر دیگران تحمیل نمی کند. همه افراد یک جامعه دموکراتیک با یکدیگر در یک تسامح و دیگر پذیری همزیستی می کنند. افراد در چنین جوامعی با یکدیگر در چوکات قوانین رقابت می کنند. نوع فرهنگی را موجب غنای جامعه شان می دانند و سازمان های اجتماعی نیز هر روز جهت شکوفایی بیشتر این ارزش ها برنامه ریزی می کنند و اجازه نمی دهند تا حوزه نخستین این حوزه دومی را به مستعمره و ساحت ممنوعات و مجازات هایش تبدیل کند.

3. حوزه سومی، حوزه با هم زیستی سیاسی و اجتماعی است. ارزش های سیاسی، سامانه ها و شیوه های اجرایی کردن این ارزش ها و مسایل دیگر مانند دموکراسی، حقوق بشر، حقوق شهروندان، اصل حاکمیت، دولت قانون و غیره شامل این حوزه می شوند.

انسان ها می توانند در ساحت اول و دوم با یکدیگر تفاوت و یا اختلاف داشته و باور های یکدیگر را قبول نداشته باشند اما با یکدیگر در یک همزیستی متمدنانه قرار دارند. شهروندان در تنوع با یکدیگر زندگی می کنند. اما این به معنای آن نیست که در دموکراسی ها، ارزش های مشترکی که همه شهروندان ملزم به رعایت آن باشند، وجود ندارند و یا به سخن دیگر حوزه فرهنگی که همه شهروندان ملزم به رعایت آن باشند، وجود نداشته باشد. از این رو، این حوزه سومی است که ساحت اجرایی آن فراگیر تر از دو حوزه دیگر است و رعایت آن برای همه شهروندان و هم برای دولت الزام آور است و این حوزه سوم، شامل ارزش ها و نهاد های تحقق و اجرایی کردن این ارزش ها می شود.

حوزه سوم فرهنگی در واقعیت چارچوب فراگیری است که از یک سوبه انسان ها فرصت و زمینه شکوفایی و تحقق ارزشهای دو حوزه نخستین را فراهم می آورد و از جانب دیگر در جایی که صاحبان دو حوزه نخستین سعی کنند تا باور های خودشان را بر دیگران تحمیل کنند، مانع چنین اقدام زورمندانه می شود. پس بر این مبنا، حوزه فرهنگ سومی باید هم از جانب شهروندان مورد پذیرش باشد و هم شهروندان حاضر باشند از ارزش ها، قیود و قواعدی که ملت شمول اند دفاع کنند. به سخن دیگر پذیرش و دفاع از سازمان سیاسی آزاد و باز جامعه باید برای شهروندان به یک ارزش زندگی ساز ارتقاء یابد. پذیرش ارزش های این حوزه باید برای همه شهروندان، جدا از باور های دینی و فرهنگی آنها الزامی باشد. از این رو دولت های دموکراسی مکلف اند تا با توسل به قانون ارزش های حوزه اول و

دوم را که بیشتر ارزش های مربوط به بخشی از جامعه می شوند، و لو اینکه این بخش اکثریت را در یک جامعه تشکیل بدهد، بهسود ارزش های جهان شمول انسان شهروند و یا ارزش های دموکراسی محدود کند. بدین گونه است که سازمان سیاسی و اجتماعی در یک کشور از یک سو موجب شکوفایی تنوع فرهنگی و تسامح می شود و از سوی دیگر به شهروندان جامعه به مثابه انسان های سیاسی فرصت های برابر برای تحقق آزادی و عدالت را فراهم می کند.